

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار خدا حفظتون کنه، شما مثل یه پدر مهربون و دلسوز هستین برای ماها، خدا قرب خودشو نصیبتون کنه، استاد شما در مورد حدیثی فرمودین که خداوند فرمود که من گنج پنهان بوم و خواستم شناخته شم، برای همین خلق کردم و بعدم نتیجه گرفتین که خداوند همدم ماست و بعدم در مورد اثر اون روی انگیزه عبادت فرمودین که یعنی به نیت جذب بهشت یا دفع جهنم نباشه و بخاطر همدمی انجام بدیم، استاد بنده زیاد این ۲ نتیجه گیری رو که فرمودین خوب متوجه نمیشم، که چه جوری از اون حدیث نتیجه همدمی با خداوند گرفته میشه و همچنین نحوه اثر اون بر عبادت، ممنون میشم برای بنده روشن بفرمایید. یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بر روی سایت سه جلسه صحبت تحت عنوان «همدمی ربّ و عبد» هست. فکر می‌کنم شروع خوبی برای تفکر نسبت به آن حدیث شریف باشد. موفق باشید

بد نیست نظری به متن زیر هم بیندازید

معرفت نفس و مراحل رجوع به حقیقت در این تاریخ

باسمه تعالی

الف- در روبه‌روشدن با حقیقت و انس با آن، اولین قدم آن است که حقیقت وجودی خود را احساس نماییم که به آن «معرفت نفس» گویند. در معرفت نفس انسان با «وجود» در محدوده‌ی خود، مأنوس خواهد بود و این اولین قدم در راستای درک حقیقت است به آن معنا که می‌یابد ادراک و مدرک و مدرک عین یکدیگرند و جز خود انسان نیست. در این رابطه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«لَا تَجْهَلُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ» (مصباح الشریعه، ترجمه عبدالرزاق

گیلانی، ص ۱۰۸) نسبت به نفس خود جاهل مباش زیرا هرکس به خود جاهل باشد به هرچیزی جاهل است.

هر وقت حجابِ تعلق از چهره‌ی نفس برافکنده شود، چون نفس ناطقه در ذات خود وجودی است نوری؛ با درکِ خود عملاً گامی به سوی درک حقیقت برداشته است.

ب- انسان با درکِ وجودی خود «هست» خود را عین اتصال به هستِ مطلق یعنی حضرت ربّ العالمین می‌یابد و معنای هویت تعلقی خود برایش ظهور می‌کند. و در این رابطه از هستِ خود متوجهی مطلق وجود و سعه‌ی وجودی حضرت ربّ العالمین در هستی می‌شود.

ج- در حدیث قدسی هست که حضرت ربّ العالمین می‌فرماید: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أَعْرِفَ» (بحار، ج ۸۴، ص ۱۹۹) من گنج مخفی بودم، دوست داشتم شناخته شوم، پس خلق را خلق کردم برای آن که شناخته شوم.

۱- این حدیث حکایت از آن دارد که شناخته شدن حضرت ربّ به تو ای انسان مربوط است و او خود را در تو می‌شناساند و یک نوع همدمی بین «ربّ» و «مربوب» در میان است.

۲- وقتی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً* فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَ ادْخُلِي جَنَّاتٍ» [۱] نفس، به پروردگارِ خاص خود برمی‌گردد، پروردگاری که در آن شخص متجلی شده.

«فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» پس در بهشتی وارد شو که آن بهشت، جز تو نیست و در آن صورتِ الهی که در وجود تو نهان است، وارد خواهی شد. در آن صورتِ ازلی نهانی که در ظرف آن پروردگارت خویش را در تو و به واسطه‌ی تو می‌شناسد. آن تصویری که تو باید آن را مشاهده کنی تا واقف شوی به این‌که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».

۳- برای سالکی که در «خویشتن خویش» به پیوستگی بین خالق و مخلوق دست پیدا می‌کند، سُروری بس متعالی حاصل می‌شود که برای آن‌هایی که با تفکرِ انتزاعی و در ذیل آن، در شناخت خدا قرار دارند؛ پیش نمی‌آید.

ملاحظه می‌کنید که در «إِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» می‌فرماید به سوی پروردگار خود برگرد، و نه به حضرت «الله» که همه‌جا هست، هرچند که با رجوع به پروردگارت که ربّ العالمین است با باطنِ همه‌ی عالم مرتبط می‌شوی.

۴- انسان در حالت صفای عرفانی می‌تواند نظر پروردگار خود را به گوهرِ وجودی‌اش بیندازد تا خداوند از طریق او، خود را بنمایاند. و این رازِ «ربوبیت» و «مربوبیت» و یا همدمی «ربّ» و «مربوب» است. و

این‌که انسان می‌یابد چگونه پروردگارش او را و وجود او را در برگرفته و تماماً در آغوش پروردگار است.

۵- اگر تلاش شود تا خداوند دوست داشته باشد از طریق ما خود را نشان دهد، لطف خاصی از طرف او به ما ارزانی می‌شود.

۶- اگر دوستی با خدا به میان آمد، دوستی با خلق خدا معنای حقیقی خود را پیدا می‌کند. زیرا در آن صورت، انسان‌ها خود را و بقیه را با چشم حقیقت می‌نگرند و جامعه‌ی آرمانی که اسلام در این زمان مقابل ما قرار داده، محقق می‌شود. چرا که خلق خدا به نحوی آینه‌هایی هستند که خدا خواسته است از طریق آن‌ها، خود را بنمایاند.

۷- بعد از به‌دست‌آوردن معارف حقه‌ی الهی، باید به فکر آزادی از قید و بندهایی بود که مانع به میان آمدن انوار الهی از طریق ما می‌تواند باشد.

د- بعد از آن‌که انسان‌ها، خداوند را در آینه‌ی مخلوقاتی به نام انسان‌ها به تماشا نشستند و حضور خدا را در خود یافتند و به همدمی بین «رب» و «عبد» آگاهی یافتند، آماده می‌شوند تا حضور پروردگار را در آینه‌ای وسیع‌تر و جامع‌تر بنگرند که آن، رؤیت حضرت رب العالمین است در «یوم الله»ها. و این‌که خداوند چگونه در بعضی از مراحل تاریخ با ظهور رخدادهایی خاص، شئون مختلف خود را به میان می‌آورد به همان معنایی که فرمود: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن / ۲۹) یعنی او دارای شئون مختلفی است و در هر روز و روزگاری با شأنی خاص به صحنه می‌آید تا انسان‌ها در تاریخ خود، خدای خود را آن‌طور که در آن تاریخ ظهور کرده است، بشناسند و به جای ارتباط با خدای «غایب»، با خدای «حاضر» مؤانست داشته باشند و نیایش کنند، مثل نیایش شهداء در شب‌های عملیات.

و در این‌جا به همان معنایی که «رب»، عبد را در هویت فردی‌اش در بر گرفته، «رب» هویت تاریخی انسان را در بر می‌گیرد و انسان خود را در تاریخی که هست در آغوش پروردگارش می‌یابد و این، اوج همدمی «عبد» با «رب» است در ابعاد اجتماعی و زیستن با دیگران.

والسلام